

رئیس الوزراء . من هم آمدم منزل سپهدار . حاجی سیاح ، منتصرالدوله ، منتصرالممالک و مؤقرالدوله بودند . سپهدار هم رفته بود منزل سفیر عثمانی از برای تحقیقات دیشب . سپهدار آمد صرف نهار کردیم . بعد از نهار قدری تخته بازی کردیم . سپهدار یک نفر آدم فرستاده بود پیش ناصرالملک که «چالهرز» را از من می خواهند اجاره بکنند اگر تشریف خواهید برد که من وعده بدهم . اگر خیر که منزل خودتان است . او هم جواب گفته بود تا دوازدهم رمضان الی چهاردهم حکماً حرکت خواهم کرد . باری عصری سپهدار رفت سفارت روس . من و ظفرالسلطنه سوار درشگه شده آمدیم رو به شهر .

شنبه غره شهر رمضان ۱۳۳۲

ساعت ۸ و ۱۱ دقیقه توپ سحر انداخته شد . اخبارات تازه این است که : امروز سفارت روس یک «نوتی» که بعضی مطالب مهم درش نوشته شده است به وزارت امور خارجه فرستاده اند . معلوم نیست جواب آن کاغذ و ثوقالدوله است یا یک مطلب تازه ای است .

یکشنبه ۲ شهر رمضان ۱۳۳۲

تا عصری در زیرزمین بوده قدری کتاب خوانده بعد بیرون آمده قدری روزنامه نوشتم . بعد سوار شدم رفتم منزل مستوفی الممالک چند روز است ناخوش است . احوال بررسی کردم .

دوشنبه ۳ شهر رمضان ۱۳۳۲

قدری کتاب خوانده تا شب افطار کردم شب هم منزل بوده جائی نرفتم .

سه شنبه ۴ شهر رمضان ۱۳۳۲

گاهی به خیال، گاهی به کتاب خواندن سر خودم را مشغول داشته، با تلفن با سرکار خاصه خانم صحبت کرده. به چند شبی به کامرانیه دعوت کردند.

چهارشنبه ۵ شهر رمضان ۱۳۳۲

به رسم معمول گاهی استراحت می کردم. گاهی کتاب می خواندم یک ساعت به غروب مانده تفنگ کوچک را برداشته سوار درشکه شده رفتم تا به قراوال خانه دوشان تپه، بعد به طرف دولاب. یک قازالاق زدم. از دروازه دولاب آمدم منزل.

پنجشنبه ۶ شهر رمضان ۱۳۳۲

امروز هم به رسم معمول تمام روز و شب را در منزل بودم، به جایی نرفتم. قدری روزنامه نوشته، عصری ایران دخت و امیر علی اصغر خان را بغل گرفته زمین سختی زده با ایران جون دعوا کرده و ایران هم با من قهر کرد ولی الحمدلله به خیر گذشت.

جمعه ۷ شهر رمضان ۱۳۳۲

به رسم معمول گاهی به خواندن کتاب گاهی بی خود خودمان را به خواب می زدیم شب هم حاجی امین الخاقان و آقا میرزا آقاخان بوده، قدری صحبت کرده و رفتند.

شنبه ۸ شهر رمضان ۱۳۳۲

سرکار معززالملوک و ایران دخت و عزیز اقدس و را میر علی اصغر خان عصری سوار خر شده رفتند شمیران به کامرانیه، چند شبی خواهند بود. من هم جایی نرفتم، وقت افطار حاجی امین الخاقان و حسن خان اینجا بودند.

یکشنبه ۹ شهر رمضان ۱۳۳۲

به رسم معمول تا عصری مشغول کتاب خواندن و خیال کردن و این طرف و آن طرف غلطیدن بودم. وقت افطار هم همشیره اقدس الملوک. فاطمه سلطان خانم عیال مرحوم آجودان حضور که چندی است عیال عمادحضور شده است آمدند اینجا. شب را بودند.

دوشنبه ۱۰ شهر رمضان ۱۳۳۲

اخبارات تازه داخله این است که: وثوق الدوله از وزارت خارجه استعفا کرده، استعفایش هم قبول شده است. مشاور الممالک معاونش به جای او عجالاً کفالت وزارت دارد و کارها را خود رئیس الوزراء صورت می دهد. به مستوفی الممالک مدتی است تکلیف وزارت داخله می کنند گویا قبول کرده است. ممتاز الدوله را هم می گویند از وزرات اوقاف استعفا کرده، به تحقیق معلوم نیست. اخبارات خارجه: دولت صربستان که با دولت اطریش اعلان جنگ داده بود چند روز است جنگشان شروع شده ولی دولت اطریش زده هر جای نابدرتر دولت صربستان را پاره کرده پایتخت صربستان را هم بمباردمان کرده است. سایر دول معظمه هم به جنب و جوش در آمده اند و قشون خبر کرده اند. دولت روس و فرانسه با هم، هم عهد هستند. آلمان و اطریش که با هم یکی شده اند، گویا امروز زده اند به تیپ هم دیگر، یعنی سه چهار روز است شروع کرده تند به جنگ. قشون روس وارد خاک آلمان شده. سرحدات آلمان را تصرف کرده اند. قشون آلمان هم وارد خاک فرانسه شده. سرحدات فرانسه را به تصرف آورده اند. ایتالیا عجالاً بی طرف است. انگلیس را هم می گویند با روس ها یکی است بعضی می گویند بی طرف است.

گفت و گوی معزولی حاجی صمدخان شجاع الدوله چند روز است خیلی است.

ولی معلوم نیست. روس‌ها هم گفتند در جواب کاغذ وزارت خارجه: قونسولگری تبریز که به عمل مالیه آذربایجان تصرفات می‌کرده، به حکم خود «مسیو مرنا» بوده است. در باب شجاع‌الدوله که اگر بخواهید معزولش بکنید ما هیچ حرفی نداریم. قشونشان را هم گویا از خاک ایران خواهند برد.

سه‌شنبه ۱۱ شهر رمضان ۱۳۳۲

به عزم شمیران حرکت کردم. تا نزدیک کامرانیه. معین‌السلطان و صاحب‌اختیار قدیم را دیدم که از حضور حضرت اقدس مراجعت می‌کردند. رفتم حضور حضرت- اقدس شرفیاب شدم. نزدیک افطار شد رفتم اندرون حضور سرکار معززالملوک و سرکار خاصه خانم صرف افطار کرده، سحری را هم اندرون صرف کردم.

چهارشنبه ۱۲ شهر رمضان ۱۳۳۲

اخبارات تازه این است که: کابینه وزراء بحران کرده تغییر وزراء داده شده است. مستوفی‌الممالک را اعلیحضرت به ریاست وزراء معین فرمودند او هم مشغول ترتیب کابینه است. جنگ «اروپ» هم که سخت در گرفته، عجالتاً اطریشی‌ها با دولت صربستان سخت جنگ می‌کنند. پایتخت صرب را بمباردمان کردند. پادشاه صربستان با ولیعهد و خانواده سلطنتی هم از شهر صربستان فرار کردند ولی در جاهای دیگر مملکت صربستان جنگ سخت ما بین اطریش و صرب باقی است. دولت آلمان یک مرتبه دیوانه شده، با تمام اروپ خیال جنگ دارد و مشغول جنگ است قشونش رو به فرانسه رفته و مشغول جنگ است. دولت روس به حمایت صربستان با اطریش اعلان جنگ کرده، شروع به جنگ هم کرده‌اند. از طرف دیگر دولت روس به حمایت دولت فرانسه که «اتحاد ثلاثه» می‌گویند که روس باشد و فرانسه و ایتالیا، روس به حمایت فرانسه با دولت آلمان



جنگ «اروپ» سخت درگرفته، پادشاه صربستان با ولیعهد و خانواده سلطنتی
فرار کردند.

شروع به جنگ کرده و یک عده قشون روس هم وارد آلمان شده است. آلمان‌ها از طرف خاک بلژیک می‌خواهند داخل خاک فرانسه بشوند. نظر به قرار دادی که چند سال قبل گذاردند که دولت بلژیک بگذارد بروند به طرف فرانسه داخل خاک فرانسه بشوند. چون انگلیس‌ها هم داخل این عهدنامه است لا علاج بایست از دولت آلمان ممانعت بکند. «سر ادوارد گری» نطق‌های مفصل کرده در پارلمان. انگلیس بالاخره به آلمان «پرتست» کرده آلمان هم جواب درستی نداده است. این است که انگلیس‌ها هم مشغول به جنگ شده‌اند با آلمان‌ها. عجبالتاً دولت روس و فرانسه و بلژیک و انگلیس با هم یکی هستند و با دولت آلمان و اطریش جنگ می‌کنند. صربستان هم مشغول کار خودش است. دولت ایتالیا که با آلمان و اطریش عهدنامه بسته بود و یکی از دول ثلاثه بود اعلان بی‌طرفی کرده است. پنجاه میلیون لیره انگلیس‌ها از برای جنگ پول از پارلمان خواسته‌اند. دو روز است که انگلیس‌ها داخل در جنگ شده‌اند. در دریا کشتیهای آلمان با کشتیهای انگلیس و فرانسه مشغول جنگ هستند. دو بیست و پنجاه لیره هم آلمان‌ها از برای جنگ‌هایشان پول حاضر کرده‌اند. قشونی که این دولت‌ها حاضر کرده‌اند از این قرار است: آلمان ده کرور، اطریش هفت کرور، فرانسه هفت کرور، روس هشت کرور، انگلیس‌ها هم تمام کشتی‌هایشان را حاضر کرده‌اند و از مستعمراتش هم قشون خواسته، آنها هم همراهی قشونی کردند. ینگه دنیای شمالی که مکزیک باشد بیست هزار قشون کمک به انگلیس‌ها داده است. این است اروپا. باری عصری با سلطان محمود میرزا سوار شده رفتیم سر استخر سپهدار گردش. معدل السلطنه را هم آنجا دیده بعضی اخبارات جنگ را هم از او شنیدم. رفتیم منزل سپهدار، افطار را آنجا صرف کردیم. ساعت چهار از شب گذشته آمدیم کامرانیه. ناصرالملک که خیال داشت این روزها تشریف کثیفشان را از این آب و خاک ببرد، این جنگ اروپا را بند آورده عجبالتاً رفتنش موقوف شده است. باره‌ایش را امروز از

قزوین برگرداندند. روزنامه «چفته» هم امروز در فوق العاده اش شرحی بر ضد ناصرالملک نوشته بود و او را از مسخره کرده بود. همچو نوشته بود این پولی که در عرض این چند ساله از دولت گرفته است که دو کروور چیزی بالا می شود به اعلیحضرت سلطان احمدشاه تقدیم کرده است. به قدر ده هزار تومان پول عیدی دولت را گرفته خورده است. تمام را به جزء نوشته که: تو این همه پول از این ملت گرفتی چه کردی؟ خیلی بد نوشته و مسخره کرده که پول ها را به شاه تقدیم کردی.

پنجشنبه ۱۳ شهر رمضان ۱۳۳۲

صبح برخاسته حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم. بعد سوار شده بروم گردش. نزدیک کامرانیه بر خوردم به سپهدار و مجدالدوله رفتیم به در خانه چادر وزیر دربار. مؤیدالسلطنه که چندی است از فرنگستان آمده او هم بود، حاجب الدوله هم آمد. اعلیحضرت می خواستند سوار بشوند. تشریف آوردند اظهار مرحمتی فرموده سوار شدند. ماه هم سوار شده آمدیم رو به دژ آشوب. مجدالدوله پیاده شد رفت منزلش. من رفتم توی درشکه پیش سپهدار، صحبت کنان رفتیم سفارت عثمانی که سفیر را ملاقات بکنیم. بعد رفتیم منزل خود سپهدار. بعد از افطار سردار ظفر و مرتضی قلی خان آمدند. سفیر عثمانی آمد، وثوق الدوله آمد، نشسته صحبت گرم شد. تمام از جنگ «اروپا» صحبت بود. عثمانی ها هم دو کروور و چهارصد هزار نفر قشون حاضر کرده اند از برای جنگ ولی هنوز داخل هیچ جنگی نشده اند. تا ساعت پنج آنجا بودم بعد سوار شده آمدم کامرانیه، حضور حضرت اقدس رسیدم.

جمعه ۱۴ شهر رمضان ۱۳۳۲

صبح سلطان محمود میرزا و سعدالملک آمدند. قدری با میرزا عبدالله

حکیم باشی صحبت کرده بعد حضرت اقدس تشریف آوردند بیرون بعضی روزنامه‌های مصوّر فرنگی که صورت اعلیحضرت و ولیعهد درش بود حضرت اقدس دادند به من که ببرم حضور اعلیحضرت. سوار شده رفتم معلوم شد اعلیحضرت تشریف فرمای منظریه شده‌اند. رفتم منظریه، بین راه به خاکپای مبارک مشرف شدم. ولیعهد هم در رکاب بودند. قدری اظهار مرحمت فرمودند. بعد سوار شده آمدم کامرانیه. میرزا حسین خان منشی سفارت اطیش و ظهیرالاسلام حضور حضرت اقدس بودند. افطار را هم بیرون با پسر سپهدار و شاهزادگان صرف کرده آنها رفتند من آمدم اندورن.

شنبه ۱۵ شهر رمضان ۱۳۳۲

عصری سوار شده رفتم دژ آشوب. محتشم الدوله از برای کسالتش موقتی آمده است شمیران حالش هم بهتر است. شاهزاده شهاب الدوله آمد، معلوم شد که محتشم الدوله را مستوفی الممالک می‌خواهد داخل در کابینه وزرایش بکند. شهاب الدوله از طرف مستوفی الممالک آمده بود. بعد سوار شدند با هم رفتند به در خانه. هنوز کابینه وزراء تشکیل نشده است. باری بعد از آنجا سوار شده رفتم سعدآباد، باغ جلال الدوله. مستوفی الممالک در سعدآباد منزل همشیره اش هست. آمد بیرون مدتی با هم صحبت کردیم. هر چه کرده است نتوانسته است تشکیل یک کابینه‌ای بدهد. دو مرتبه هم از ریاست وزرائی استعفا داده است. امشب هم خیال دارد که برود استعفا بدهد. اشخاصی که مستوفی الممالک می‌خواهد داخل کار بکند، هیچکدام راضی نمی‌شوند و در واقع ناز می‌کنند از جمله؛ مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک هستند که آنها راضی نمی‌شوند و زیر بار کار نمی‌روند. باری از آنجا آمدم منزل سردار ظفر، خودش نبود. افطار کرده نماز خواندم، دیر آمد. روزه هم که کسی نمی‌گیرد، کارها مشکل است. مرتضی قلی خان هم بود. هنوز خیال سلطنت در کله بختیارها است. مخصوصاً این

جنگی که در «اروپ» شروع شده است حضرات بختیاری‌ها به عقیده من و از طرز حرف‌هایشان همچو به نظر می‌رسد که منتظر وقت هستند که قوت «اروپ» کم بشود. یا سرشان خوب با هم گرم کار بشود آن وقت وقت به دست بیاورند یک حرکت بکنند. از صحبت‌هایشان همچو معلوم می‌شود. بعد سوار شده آمدم کامرانیه. تجربش شب‌ها معرکه است مطرب‌ها در قهوه‌خانه‌ها بازی در می‌آورند، ساز می‌زنند. بلیط چاپ کرده‌اند نفری دو قران می‌گیرند تماشا می‌دهند. باری آمدم کامرانیه. حضرت اقدس را هم اعلیحضرت احضارشان کرده بودند در خانه. وزراء هم بودند. چه آنها که استعفا کرده، چه آنها که خیال وزارت دارند. مستوفی الممالک می‌خواسته است استعفا بکند حضرت اقدس نگذارده بودند. عجالتاً پنج شش روز او را مهلت دادند که برود سعی بکند بلکه تشکیل کابینه بدهد.

یکشنبه ۱۶ شهر رمضان ۱۳۳۲

تا عصری در منزل بودم یعنی در کامرانیه. حضرت اقدس تشریف آوردند بیرون. ملا ابوتراب، شیخ محمد وکیل، پسر آقا شیخ عبدالنبی و صدرالشریعه بودند. قرآن‌هایی که همه ساله حضرت اقدس با کتاب دعاها هدیه می‌کنند و وقف می‌کنند، آورده وقف نامه‌هایشان را نوشته به مردم می‌دادند. نزدیک غروب سوار شده رفتم به در خانه. وزیر دربار آمد رفتیم توی چادر، ندمای وزیر دربار، آقا سید حبیب‌الله و آقا سید آقا بودند. صرف افطار کردیم. اخبارات خارجه این است که: جنگ در نهایت سختی در اروپا واقع است. آلمان‌ها از خاک بلژیک نتوانستند بگذرند، بلکه شکست هم خورده‌اند و بلژیکی‌ها در نهایت رشادت و جلادت جلوی آلمانها را گرفته‌اند. شهر «لیژ» را هم آلمان‌ها بمباردمان کردند. یک دسته قشون آلمان وارد شهر «لیژ» شده‌اند ولی یک نفر از آنها سلامت بر نگشته است. در دریا هم دو سه کشتی آلمان غرق شده. از طرف دیگر

فرانسه‌ها شهر «آلزاس» را که سابق مال فرانسه بود و آلمان‌ها گرفته بودند، متصرف شدند. هلند هم با آلمان مشغول جنگ است. هنوز آن (جنگ) سخت که بایست کار یک طرفی بشود نشده است. اطریش هم با صرب‌ها مشغول هستند. ژاپن همه حمایت انگلیس‌ها را می‌کند. کار آلمان‌ها در دریا خیلی سخت است. عجبالتاً که آلمان‌ها با تمام «اروپا» در واقع مشغول جنگ است. اخبار صحیح هم نیست چونکه تمام به تلگراف‌ها به دست انگلیس‌ها است. از دربار سوار شده آمدم دژ آشوب رفتم حمام باغ زنبورکچی باشی. بعد آمدم کامرانیه رفتم اندرون سحری صرف کرده بعد استراحت کردم.

دوشنبه ۱۷ شهر رمضان ۱۳۳۲

عصری حضرت اقدس سوار شده، من هم در رکاب ایشان سوار شده رفتم به سفارت روس. وزیر دربار هم پیش وزیر مختار بود با مشاور الممالک کفیل وزارت امور خارجه. آنها آمدند بیرون قدری با حضرت اقدس صحبت کردند. بعد حضرت اقدس تشریف بردند پیش وزیر مختار، مدتی آنجا بودیم. بعد سوار شده آمدیم رو به تجریش. رفتیم منزل عزالدوله. بین راه توی زمین‌هایش، خودش را دیده پیاده شده قدری گردش کردیم. جاهای خوب دارد حیف که مال عزالدوله است. صندلی آوردند. نشسته قدری صحبت کردم روس قدری آزش حمایت نمی‌کند. مرناز می‌خواهد آزش مالیات بگیرد. او هم از بس که کنس است می‌خواهد ندهد. عریضه‌ای به حضرت اقدس عرض کرده بود و حضرت اقدس تشریف برده بودند سفارت. سفارشی هم از عزالدوله (عمو) فرموده بودند. بعد از آنجا تشریف بردند باغ تیرالدوله که آصف‌الدوله اجاره کرده است. نزدیک افطار آمدم باغ آصف‌السلطنه بعد از افطار دو ساعت از شب گذشته با حضرت اقدس سوار شده آمدیم کامرانیه، سعدالملک و حاجی ربیع بودند. حضرت اقدس خیال معامله‌ای دارند با حاجی ربیع، که سعدالملک واسطه است.

سه شنبه ۱۸ شهر رمضان ۱۳۳۲

ناصرالملک دیشب آمده حضور اعلیحضرت، مرخصی حاصل کرده که برود به فرنگستان. مدتی است مشغول است که برود، هر طوری بود اسبابش را فراهم کرده. فرار را برقرار اختیار کرد و پولها را برد آنجا حضرت باشد. عجالتاً به اروپا نخواهد رفت. (می رود) به طرف روسیه. دور نیست برود به سوئد. از آنجا به خاک انگلیس که در واقع وطن اصلی او است خودش را برساند. از قرار امروز خواهد رفت. سلطان محمود میرزا هم با ما افطار کرد. شب هم تمام احیاء گرفتند. توی تکیه کامرانیه به فقرا خرج می دهند.

چهارشنبه ۱۹ شهر رمضان ۱۳۳۲

عصری سوار شده رفتم سعدآباد منزل مستوفی الممالک. مشیرالدوله آنجا بود خلوت کرده بودند. تا ساعت سه آنجا بودم بعد سوار شده آمدم منزل. کابینه مستوفی الممالک هنوز درست نشده است. مشیرالدوله مشغول ناز است معلوم می شود که آده. امشب یقین قبول کار کرده. باری اخبارات تازه این است که: «آلزاس» و «لرن» را آلمانها از فرانسه پس گرفته اند. قدری هم وارد خاک فرانسه شده اند. شهر «لیتر» را آلمانها متصرف شده اند. دولت بلژیک شکست خورده است دو قلعه دیگر از لیتر باقی مانده است که آلمانها می خواهند متصرف بشوند. دو کرور و دو بیست هزار قشون از آلمان و اطریش حمله به فرانسه کردند. جنگ در دریا هنوز معلوم نیست. روس و اطریش هم شروع به جنگ کردند پی قراولهای اطریش عقب نشسته اند. دولت ژاپن هم خوب حمایتی از انگلیس ها می کند.

پنجشنبه ۲۰ شهر رمضان ۱۳۳۲

عصری مؤیدالملک پیشکار معرزالسلطنه آمد حضور حضرت اقدس. صرف

افطار کرده بعد رفتم تکیه کامرانیه. دسته شمیران آمده بود. روزه می خواندند. تا آخر شب قرآن سر گرفتند.

جمعه ۲۱ شهر رمضان ۱۳۳۲

عصری من و آقای سلطان محمود میرزا سوار شده رفتیم تجریش، امامزاده صالح زیارت و گردش کرده مراجعت کرده صرف افطار کردیم. اعلیحضرت همایونی حضرت اقدس را احضار فرمودند. حضرت اقدس هم سوار شده تشریف بردند در خانه. هنوز هیئت وزرا معلوم نشده است. در جنگ «اروپ» هم هنوز واقعه بزرگی روی نداده است خورد خورد مشغول هستند.

شنبه ۲۲ شهر رمضان ۱۳۳۲

به رسم معمول روز را گذرانده عصری حضرت اقدس برای غسل شب احیا تشریف فرمای حمام شدند. من هم رفتم اندرون افطار کردم شب هم رفتم تکیه کامرانیه برای احیاء. تا ساعت شش و هفت بیرون بودم. بعد آمدم اندرون سحری خورده استراحت کردم.

یکشنبه ۲۳ شهر رمضان ۱۳۳۲

عصری حضور حضرت اقدس شرفیابی حاصل کرده بعد سورا شده رفتم به در خانه (در) صاحب قرانیه. رفتم چادر وزیر دربار. اخبارات جنگ اروپ این است که: آلمان شهر لیژ را متصرف شده، آلزاس و لرن را هم آلمانها دوباره متصرف شدند. می گویند چندین کشتی آلمانی را روس ها گرفته اند. ژاپنی ها هم در دریا از انگلیس ها حمایت می کنند.

دوشنبه ۲۴ شهر رمضان ۱۳۳۲

عصری سوار شده رفتم رو به سعد آباد منزل مستوفی الممالک. بین راه گیر مجدالدوله افتادم. او هم انگل من شد. رفتیم. مستوفی الممالک، سردار ظفر، مشاور الممالک معاون وزارت خارجه و سلیمان میرزا بودند. بعد هم «مرنار» آمد خلوت با مستوفی الممالک کرد. من و مجدالدوله و سردار ظفر آمدیم در یک طرف دیگر نشسته صحبت کردیم. بعد مجدالدوله بعضی فرمایشات مزخرف که منحصر به خودشان است (کردند). تعریف از خودشان، تکذیب از ما. لازم شد جواب آقا را بگویم که ما خیلی از مجدالدوله عاقل تر هستیم. ایشان به قدر یک بچه عقل ندارند. اقبال دارند. دولتی را هم که جمع کردند از تصدق سرزنهایشان است. پیر دخترهای مردم و خانواده سلطنت را گرفته کشته مالشان را جمع کرده، حالا اظهار عقل می کنند. جوابشان را عرض کردم. بعد مجدالدوله و سردار ظفر برخواستند رفتند. من هم خیلی متفکر شدم که مستوفی الممالک را ملاقات بکنم مرنار مهلت نداد، باری سوار شده آمدم منزل سردار ظفر. مرتضی قلی خان و سید علی آقا یزدی مجتهد و مفاخر السلطنه بودند. افطار کرده دو ساعت و نیم از شب گذشته. از آنجا آمدم دژ آشوب بعد از آنجا آمدم منزل. شب را منزل ظل السلطنه مهمان بودیم. با سرکار معزز الملوک و سرکار خاصه خانم رفتیم آنجا تا ساعت هفت بودیم. امروز آقا سید خانم خواهر اعلیحضرت همایونی آمده بودند حضور حضرت اقدس مراجعت ایراندخت را هم با خودشان بردند صاحب قرانیه. امشب وزراء را مستوفی الممالک که به ریاست وزرائی منصوب شده تعیین و مشخص کرده، آورده در صاحب قرانیه حضور اعلیحضرت همایونی معرفی کردند. وزراء از این قرار است. خود مستوفی الممالک رئیس الوزراء و وزیر داخله، علاء السلطنه وزیر امور خارجه، محتشم السلطنه وزیر مالیه، صاحب اختیار وزیر جنگ ذکاء الملک وزیر عدلیه، شهاب الدوله وزیر پست و تلگراف.

سه‌شنبه ۲۵ شهر رمضان ۱۳۳۲

قدری روزنامه نوشتم. مشارالسلطنه و فخرالملک آمدند حضور حضرت اقدس. دو ساعت از شب گذشته با سلطان محمود میرزا سوار شده رفتیم به شهر خانه جلال همایون برادر منتظم دیوان. عیالش مرحوم شده است. ساعت شش سوار شده آمدیم رو به شمیران. ساعت هشت رسیدیم به منزل.

چهارشنبه ۲۶ شهر رمضان ۱۳۳۲

دیشب خواب دیدم در یک شهری هستیم. شهر انقلاب است و شورش است. می‌خواهند شهر را بمباردمان بکنند. مردم مخصوصاً فامیل حضرت اقدس متوحش هستند. می‌خواهند به سفارت روس پناهنده بشوند. مثل اینکه آنجا را هم خراب کرده‌اند. از خواب بیدار شدم. قدری روزنامه نوشته. بعد سوار شده رفتم سعداباد منزل مستوفی الممالک سپهدار آمد قدری نشست و رفت. امشب هم علاءالسلطنه وزیر خارجه مهمانی دارند. سفیر کبیر عثمانی و وزراء را دعوت کرده‌اند.

پنجشنبه ۲۷ شهر رمضان ۱۳۳۲

امروز روز بیست و هفت بود. مسجدها شلوغ بود. زن‌ها جمع بودند. لباس مراد می‌خریدند و در مسجد می‌دوختند.

جمعه ۲۸ شهر رمضان ۱۳۳۲

حاجی علیخان خواجه آمد از طرف حضرت اقدس احوالپرسی من را هم احضار کرده بودند که فوری بروم بالا. سه ساعت به غروب مانده بر حسب وعده‌ای که تقویم داده بود خورشید پنج دانگش گرفته. چند ستاره هم دیده شد. رفتم مسجد سپهسالار

نماز آیات را هم خواندم. حاجی امین‌الخاقان تشریف داشتند. صحبت می‌کردیم. بعد خورشید باز شد. با حاجی امین‌الخاقان سوار شده رفتیم منزل مستوفی الممالک قدری صحبت کردیم. بعد مستوفی الممالک سوار شده رفتند شمیران. من هم با حاجی امین‌الخاقان سوار شده رفتم منزل همشیره اقدس‌الملوک. ساعت چهار با همشیره معصومه خانم سوار درشکه شده آمدم رو به کامرانیه.

شنبه ۲۹ شهر رمضان ۱۳۳۲

قدری راه رفته روزنامه نوشتم. بعد نزدیک غروب رفتم دم یونجه‌زار که ماه را ببینم. حضرت اقدس هم تشریف آوردند. تا نیم ساعت از شب گذشته هر چه دوربین انداختیم ماه را ندیدیم. تقویم هم نوشته است که هلال این ماه خیلی ضعیف است. باری آمدیم منزل افطار کردم. الان که سه ساعت و نیم از شب می‌گذارد هنوز از عید فردا خبری نیست. شام خورده رفتم بیرون. استراحت کردم. ولی وقت سحر من را بیدار کردند، به زور فتم بیرون سحرز خوردم. ولی توپ سحر را نینداختند.

یکشنبه غره شهر شوال ۱۳۳۲

سر دسته سه تیر توپ انداختند معلوم شد که عید شده است. شهر هم توپ انداختند. برخاسته دعا‌های اول ماه، نماز عید و روز اول ماه را خواندم. حضرت اقدس هم آمدند بیرون. بعد من و ظل السلطنه و محمود میرزا و اقتدار السلطنه سوار شده رفتیم به سلطنت آباد، در خانه حضور اعلیحضرت شرفیاب شده. وزرای سابق و لاحق بودند. سپهدار، عین الدوله، ظهیرالدوله و... و... بودند. حضور اعلیحضرت مشرف شدیم. سپهدار شرحی تعریف از مستوفی الممالک، حُسن این انتخابی که شاه کرده است و مستوفی الممالک را رئیس الوزراء قرار داده است عرض کرد. بعد سلام منعقد شد.

صاحب اختیار هم با جبه نشان سر نظام ایستاده بود. بعد از سلام مراجعت کرده آمدم کامرانیه. یک ساعت به غروب مانده حضرت اقدس سوار شده. تشریف بردند به در خانه حضور اعلیحضرت من هم سوار شده رفتم سفارت تبریک عید گفتم. قوام الدوله هم بود. سفیر عثمانی هم‌اش صحبت از اتحاد و ملت اسلامی عثمانی و ایران می‌کرد. بعد از آنجا رفتم منزل سپهدار. آنجا هم جمعی بودند. ارفع الدوله، وثوق الدوله، سردار منصور، امین الدوله، سردار کبیر^۱، محمدولی میرزا پسر فرمانفرما، موقر الدوله، قوام الدوله، ترجمان الدوله و جمعی بودند. آنها رفتند. قدری سپهدار با وثوق الدوله خلوت کرد. آنها هم رفتند. من شب را مانده بعد از شام سوار شده آمدم کامرانیه.

دوشنبه ۲ شهر شوال ۱۳۳۲

اخبارات جنگ این است که: این اخبارات اغلب دروغ هم می‌شود. اخبار رویت می‌گوید هشتاد هزار قشون روس را در یک درّه قشون اطیش یک مرتبه کشته‌اند. بعضی می‌گویند طرفین جنگ سخت کرده اگرچه تلفات از قشون اطیش زیاد شده ولی قشون روس را شکست دادند. یک کشتی بزرگ جنگی انگلیس را آلمان‌ها غرق کردند. شهر بروکسل پایتخت بلژیک را آلمان‌ها گرفتند. شهر لیژ را هم گرفتند. فرانسه‌ها پیش آمدند. آلمان با روس هم جنگ می‌کنند. باری عصری سوار شده رفتم سعدآباد منزل مستوفی‌الممالک نبود. از آنجا آمدم منزل سردار ظفر سفیر عثمانی آنجا بود. قدری صحبت کردیم بعد برخاسته آمدم منزل.

سه‌شنبه ۳ شهر شوال ۱۳۳۲

صبح سوار شده رفتم به در خانه وزیر دربار، آصف‌السلطنه، احتساب‌الملک،

فخرالملک، حاجب الدوله، پسر کوچک عزالدوله بودند. بعد هم حشمت الدوله و وکیل الملک آمدند قدری صحبت کردیم رفتند حضور اعلی حضرت من نرفته آمدم کامرانیه، حشمت الدوله و وکیل الملک آمدند حضور حضرت اقدس. بعد مجد الدوله آمد او رفت ژنرال قزاق آمد. یک اسب برده بود از برای حضرت ولیعهد. بعد هم همدم السلطنه، ملکه زمان، کوکب السلطنه، قمرالدوله دختر حضرت اقدس ظل السلطان هم که چند روزی است از اصفهان آمده آمدند حضور حضرت اقدس.

چهارشنبه ۲ شهر شوال ۱۳۳۲

صبح رفتم پیاده گردش، منزل مصدق السلطنه. چندی است از فرنگستان آمده است. برادرش که از مرحوم وکیل الملک است و برادر حشمت الدوله می شود، او هم بود. مدتی صحبت کرده بعد آمدم منزل. جنگ های اروپا هم سخت شده است. بروکسل را که آلمان ها متصرف شده اند. قشون المان به قدر چهار کرور می رود به طرف فرانسه. شهر بروکسل را خود بلژیکی ها تسلیم کردند. جنگ داخله هم روابط جهان شاه خان با سردار مؤید سخت شده و از تبریز برای سردار مؤید استعداد آمده.

پنجشنبه ۵ شهر شوال ۱۳۳۲

سوار شده رفتم رو به شهر. یک سر رفتم منزل محتشم السلطنه، ختم ماردش را جمع کرده بودند. نصرت السلطنه آمده بود جمع کرده بود. وزراء هم می رفتند به در خانه، دیر رسیدم. به اصرار زیاد نصرت السلطنه من را برد سر نهار. نهار مختصری صرف شد؛ عماد السلطان فاخر الدوله و یمین الممالک بودند. جمعی از طلاب و غیره بودند. بعد آمدم منزل. یک ساعت به غروب مانده سوار شده آمدم رو به شمیران. سه ربع از شب گذشته وارد کامرانیه شدم. قدری روزنامه نوشته. با اشرف السلطنه صحبت کرده دعا های شب جمعه را خواندم.

جمعه ۶ شهر شوال ۱۳۳۲

کسل بودم. قدری استراحت کردم. شب آمده بیرون. حضرت اقدس هم آمدند بیرون. صدرالشریعه هم آمده بود برای خداحافظی روز سه‌شنبه می‌رود به رشت. روزنامه نوشته استراحت کردم.

شنبه ۷ شهر شوال ۱۳۳۲

صبح از خواب برخاسته، رفتم اندرون. آسیه خانم خواهر اعلیحضرت همایونی محبت مخصوص به ایران‌دخت و عزیزاقدس پیدا کرده است. امروز از برای خاطر بچه‌ها آمده است کامرانیه حضور حضرت اقدس، دو سه شب هم اینجا خواهد بود، با بچه‌ها بازی می‌کنند. میرعلی اصغر خان را هم عمامه سیادتش را پوشانده، عبا و قبای عربی را به او پوشانده، فرستادمش حضور حضرت اقدس که این بچه سید پسر آقا سید عزیزالله است، هر ساله مبلغ ده تومان به او مستمری پرداخت می‌شد. اول حضرت اقدس او را نشناخته بودند و تعجب فرموده بودند. بعد که شناخته بودند اظهار مرحمت فرموده مبلغ ده تومان به او انعام مرحمت فرموده بودند. عصری بر حسب دعوت ژنرال قزاق با حضرت اقدس و ظل السلطنه و سلطان محمود میرزا و اقتدارالسلطنه و اکبر میرزا سوار شده رفتیم به قصر قاجار برای تماشای توپ‌بازی و صرف عصرانه، قدری توپ‌بازی کردند. وزیر مختار روس و «شارژدافر» دولت روس هم بودند. مغرب سوار شده مراجعت کردیم.

یکشنبه ۸ شهر شوال ۱۳۳۲

دیشب خواب دیدم سوار اسب هستم به قلّه کوه بی‌بی شهربانو دارم می‌روم. از پهلوی قبرستان گبرها می‌روم رو به کوه و سرسره. اظهار خوشحالی می‌کنم که از شرّ این

شهر آسوده شدم. از خواب بیدار شدم. حیاط آقا سلطانی را حضرت اقدس به سرکار مغرزالملوک مرحمت کردند. یعنی زمین‌های کامرانیه را تقسیم کردند میانه اولادهایشان. دخترها هفت هزار ذرع، پسرها هفده هزار ذرع، مال مغرزالملوک را از این حیاط دادند. کسریش را هم از باقی باغ زبردست مرحمت کردند. رفتیم تماشا کرده و راندازی کرده، عصرانه خورده از حضرت اقدس مرخصی حاصل کرده، آمدم رو به شهر.

دوشنبه ۹ شهر شوال ۱۳۳۲

صبح سوار شده رفتم منزل صاحب اختیار، جمعی آنجا بودند. صاحب منصب‌ها، معین بوشهری، سردار شجاع و... و... مشغول رتق و فتق بودند. بعد با بشیر حضور آمدم بیرون. بشیر حضور را از حکومت حضرت عبدالعظیم معزول کرده‌اند. اخبار تازه این است که: اجزای وزارت داخله «گرو» کردند از برای حقوقشان. مستوفی الممالک گفته است اگر تا روز سه‌شنبه آمدید به سرکار تان بسیار خوب و الا تا مادامی که سرکار هستم و وزارت داخله را دارم ممکن نیست این اجزاء، رنگ وزارت داخله را ببینند. پنج ساعت بعد از ظهر وزیر مختار روس دعوت کرده بود برویم سفارت تماشای توپ‌بازی و صرف عصرانه، یک ساعت قبل از وقت سوار شده رفتم زرگنده. حضرت اقدس، ظل السلطنه، سلطان محمود میرزا، اقتدار السلطنه، مجدالدوله و اکبر میرزا بودند. بعد کاشف السلطنه و معدل السلطنه آمدند. اجزای سفارت، زن‌هایشان و ژنرال بودند. مشغول توپ‌بازی بودند تا غروب. بعد حضرت اقدس تشریف بردند.

سه‌شنبه ۱۰ شهر شوال ۱۳۳۲

سوار شده رفتم منزل امیرمفخم، سردار ظفر هم آنجا بود. حکومت یزد سردار ظفر رسمی شد. جمعی از یزدی‌ها آمده بودند. صرف نهار کرده آمدم منزل. عصری

دوباره رفتم منزل امیرمفخم. سردار فاتح، مرتضی قلیخان و شمس الشعرا آنجا بودند. قدری صحبت کرده بعد با سردار ظفر سوار شده آمدیم رو به شمیران تا تجریش آنجا از هم جدا شده من رفتم کامرانیه حضور حضرت اقدس. سرکار مغرزالملوک رفته بودند تجریش امامزاده صالح، زیارت.

چهارشنبه ۱۱ شهر شوال ۱۳۳۲

عصری سرکار مغرزالملوک از حضرت اقدس مرخصی گرفته (بودند که) با بچه‌ها به سلامتی بروند شهر. من ماندم که فردا بروم. بعد از صرف شام رفتم بیرون، حضرت اقدس احضار فرموده بودند. قربان خان شاهی یک تار زن بدی با خودش آورده بود که بسیار بد می‌زدند و بد می‌خواندند. قدری نشسته بعد آمده استراحت کردم. اخبارات جنگ اروپا مختلف می‌رسد گاهی می‌گویند روس‌ها آلمان‌ها را شکست داده‌اند. گاهی می‌گویند شهر ورشو را آلمان‌ها متصرف شده‌اند. گاهی می‌گویند روس‌ها خیلی جلو رفته‌اند در خاک آلمان. ولی این مسئله واقعیت دارد روس‌ها به قدر ده فرسخ رفته‌اند به خاک آلمان. آلمان‌ها وقتی به روس نمی‌گذارند تمام نظریاتشان رو به فرانسه است و بلژیک را که متصرف شده‌اند. باز روزنامه رویتز خبر می‌دهد که روس‌ها می‌خواهند بروند به طرف اطریش، و اطریش را مضمحل بکنند. آن وقت حمله به آن بیاورند که مبادا قشونشان از عقب حمله به روس‌ها بیارود. جنگ سخت در سرحدات فرانسه است. چندین شهر فرانسه را هم آلمان‌ها گرفته‌اند. قشون انگلیس هم در خشگی با قشون فرانسه همراهی می‌کند و مشغول جنگ با آلمان است یک «آیرپلند» آلمان رفته است روی شهر پاریس و چندین بمب انداخته است. دور شهر پاریس را هم مشغول منگربندی هستند.